پیرامون صندوق‌های قرض‌الحسنه

اشکان نعیمی

قرض‌الحسنه از نیکوترین سنت‌های اسلامی است که در قرآن کریم مکرر از آن یاد شده است که آیا کسی هست که به خدا قرض نیکو دهد، همچنین در روایات منقول از معصومین (ع) بسیار به این امر سفارش شده، و تاکید شده که قرض دادن از صدقه دادن افضل است، به جهت آن که صدقه در دست افراد محتاج و غیر محتاج قرار می‌گیرد، حال آن که قرض غالبا در دست افراد محتاج قرار می‌گیرد، و نیز صدقه دیگر بازنمی‌گردد حال آن که مال قرض بازمی‌گردد و می‌توان آن را دوباره به افراد نیازمند، قرض داد. (الروضه البهیه، شهید ثانی، ج۴، ص ۱۱)

از طرفی دیگر به جهت ممنوعیت ربا در شریعت اسلامی، قرض‌الحسنه به طور مضاعف مورد توجه واقع می‌شود. لذا بحث پیرامون آن ضروری می‌نماید. همچنین شیوه استفاده بانک یا صندوق از این وجوه و از نگاه شرع از اهمیت برخوردار است.

در مورد بحث ما باید گفت سپرده‌گذاران، سپرده خود را به عنوان قرض به بانک یا صندوق قرض‌الحسنه می‌دهند، به تعبیر حقوقی سپرده را به بانک یا صندوق تملیک می‌کنند، یعنی پس از سپرده‌گذاری، صندوق مالک آن سپرده است و البته ضامن است که عوض (مثل) آن را در تاریخ مقرر به صاحب حساب بازگرداند، و چون مالک است می‌تواند سپرده را در هر راهی که بخواهد صرف نماید و این، هیچ منافاتی با ضامن بودنش نسبت به ادای عوض سپرده به مالک آن ندارد. لذا ماده ۶۴۹ قانون مدنی می‌گوید: "اگر مال موضوع قرض، بعد از تسلیم، تلف یا ناقص شود از مال مقترض است." و این حکم با مبنایی که بیان کردیم صحیح می‌باشد، به جهت آن که به محض ایجاد عقد (البته طبق حکم قانون مدنی که قبض مال مورد قرض را شرط لازم برای صحت عقد ندانسته است، اگرچه در فقه، اکثریت فقها قبض را شرط صحت قرض می‌دانند) مقترض، مالک مال مورد قرض است و اگر تلف شود از جیب او رفته است. بنابر این، طبق این مبنا، در ابتدا به نظر می‌آید که فعالیت‌های تجاری صندوق خلاف شرع نباشد، در همین رابطه استفتایی از آیت‌الله صانعی را نقل می‌کنیم، از ایشان سوال شده است:

س- آیا صندوق قرض‌الحسنه که اکثر سرمایه آن از پول‌های مردم است، می‌تواند تحت شرایط عقود اسلامی مانند مضاربه یا فروش نقد و اقساط و... با افراد و اشخاص متقاضی، وارد عقد قراردادهای شرعی شود و سود حاصل از این قراردادها را در پایان هر سال به دارندگان حساب‌های پس‌انداز در صندوق واریز نماید و یا به عنوان جایزه و با قرعه‌کشی به پس‌اندازکنندگان پرداخت نماید؟ آیا رضایت یا عدم رضایت صاحبان پس‌انداز قرض‌الحسنه برای این گونه عقود اسلامی شرط است؟

ج- مانعی ندارد؛ چون صندوق، مالک سپرده‌های افراد است، لذا سودش هم در اختیار خود صندوق است که مالک سپرده‌ها شده و سپرده‌گذاران، تنها حق استرداد سپرده خود را دارند نه سود آن؛ اما تصرف صندوق نمی‌تواند عذر در تاخیر ادا باشد... (سایت دفتر ایشان، استفتائات)

اما این حکم، اگرچه در بدو امر صحیح به نظر می‌رسد، اما با کمی دقت می‌توان گفت که این حکم به طور مطلق صحیح است، اما در مواردی که شروطی در ضمن عقد وجود داشته باشد، حکم قضیه متفاوت خواهد بود، در مبحث مکاسب در فقه، بابی تحت عنوان شروط وجود دارد که در آن مفصلا راجع به شروط ضمن عقد بحث می‌شود، این شروط یا به طور صریح در عقد ذکر می‌شوند و یا عقد بر مبنای آنها ایجاد می‌شود، که در فرضی که به صراحت در عقد، ذکر شوند به نظر همه فقها لازم‌الوفا هستند ولی اگر در متن عقد ذکر نشوند یا به این صورت است که به جهت وجود عرف خاصی که در آن جا وجود دارد، در عقد ذکر نمی‌شود ولی تا زمانی که طرفین عقد، تصمیمی بر خلاف آن نگرفته باشند، گویا در عقد ذکر شده است، که به این حالت شرط ضمنی گویند که به نظر عده‌ای از فقها و قانون مدنی لازم‌الوفاست، و یا به این حالت است که دو طرف عقد با هم پیش از عقد، توافقی کرده‌اند، اما در عقد آن را ذکر نمی‌کنند، که در این فرض به آن شرط تبانی گویند و به نظر اکثریت فقها، واجب‌الوفا نیست. (المکاسب، شیخ انصاری، ۲۸۲ و القواعد الفقهیه، میرزا حسن بجنوردی، ج ۳، ص ۲۷۵)، گرچه قانون مدنی، این قسم را نیز معتبر و لازم‌الوفا می‌داند. (ماده ۱۱۲۸)

در بحث ما، با توجه به تصریح قانون مربوط به فعالیت صندوق‌های قرض‌الحسنه، مبنی بر اینکه این صندوق‌ها فقط باید به کار دریافت و پرداخت قرض‌الحسنه بپردازند، باید گفت که از میان سه قسم شروط نامبرده، شرط صریح، شرط ضمنی و شرط تبانی، در اینجا شرط ضمنی، مصداق دارد، یعنی در عرف این صندوق‌ها، حساب سپرده برای قرض‌الحسنه دادن، باز می‌شود، اگر چه چنین چیزی در خود قرارداد افتتاح حساب ذکر نگردد (شرط صریح)، و یا میان سپرده‌گذار و صندوق پیش از عقد، توافقی در این زمینه نباشد (شرط تبانی)، پس با این پیش فرض، و با تصریح ماده ۲۲۵، قانون مدنی: "متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم، منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است." و نظر به اینکه عقد قرض، عقدی لازم است (مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۳، ص ۴۳۹) و شروط مندرج در آن هم بالتبع، لازم‌الوفاست، می‌توان گفت که صندوق قرض‌الحسنه نمی‌تواند بر خلاف مفاد این قرارداد منعقده میان خود و سپرده‌گذاران عمل کند، و سپرده‌ها را در فعالیت‌های تجاری و تبلیغات، صرف نماید، لذاست که در انتهای استفتایی که ذکر شد آمده است:... آری، اگر با سپرده‌گذاران شرطی شده باشد، آن شرط مثل بقیّه شروط لازم‌الوفاست (سایت دفتر ایشان، استفتائات).

اما مطلب آخر اینکه، همان طور که دیدیم، اگر ماهیت قرارداد حساب سپرده را وکالت بدانیم، مطالب از نظر حقوقی ساده‌تر حل می‌شود و در فرضی که ماهیت عقد را قرض بدانیم، باید مسایل بیشتری از نظر حقوقی بررسی گردد، حال می‌خواهیم ببینیم که پذیرش کدام یک از این فروض، صحیح است؟

به نظر می‌رسد، با توجه به ظاهر ماده ۱ قانون مربوط به صندوق‌های قرض‌الحسنه، که کار صندوق را صرفا دریافت و پرداخت قرض‌الحسنه می‌داند، باید گفت که ماهیت این حساب‌ها با قرض‌الحسنه سازگارتر خواهد بود، زیرا اگر ماهیت این حساب‌های سپرده، قرض‌الحسنه نباشد، مورد دیگری در منابع مالی این صندوق‌ها نیست که از طریق قرض‌الحسنه تامین شود، در نتیجه این عبارت قانون‌گذار که کار صندوق‌ها را دریافت قرض‌الحسنه می‌داند، لغو و بیهوده خواهد بود، حال آن که مفروض ما در تفسیر قوانین این است که قانون‌گذار حکیم است و کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد. البته همانطور که قبلا هم گفته شد، به نظر نگارنده، اینکه ماهیت این قراردادهای سپرده‌ی حساب، وکالت باشد، هم از نظر فقهی و حقوقی بی‌اشکال‌تر است و هم منافاتی با قصد و نیت خیر مردم برای دادن قرض‌الحسنه به همنوعانشان ندارد، زیرا در واقع آن کس که قرض‌الحسنه می‌دهد، صاحب حساب است اگر چه این کار را توسط وکیل و نماینده‌اش (صندوق قرض‌الحسنه) انجام می‌دهد.